

بررسی ترجمه قرآن بر اساس راهبرد بومی‌سازی و بیگانه‌سازی

انور پنام^۱

چکیده

شکی نیست یکی از دلایل ترجمه قرآن کریم، نیازهای بشر به‌خصوص فارسی‌زبان به آگاهی از کلام خداوند بود. رشیدالدین میبدی در اثر ارزشمند «کشف الأسرار و عدة الأبرار» به این فن دست یافته و برای نخستین بار قرآن را در سه بخش، ترجمه، تفسیر و تأویل کرده است. بیشتر پژوهش‌های درباره این اثر به بررسی بخش سوم پرداخته‌اند؛ بنابراین پژوهش حاضر به بررسی بخش نخست این تفسیر خواهد پرداخت و ارزیابی کیفیت ترجمه آن که همواره اهمیت ویژه‌ای داشته، بررسی و تحلیل خواهد شد. گفتنی است باتوجه به وجود نگرش‌های گوناگون نسبت به ترجمه و تفاوت برداشت‌ها از مفهوم کیفیت، تفاوت در راهبردهای ارزیابی، امری اجتناب‌ناپذیر است. یکی از این راهبردها، بومی‌سازی و بیگانه‌سازی است که از راهبردهای کلان ترجمه و هدف از آن برجسته‌سازی متن مقصد یا متن مبدأ می‌باشد. در پژوهش حاضر کوشیدیم این ترجمه بر پایه کشف نمادهای راهبرد بومی‌سازی یا بیگانه‌سازی در ترجمه مزبور با روش توصیفی و تحلیلی استوار گردد. برآیند پژوهش نشان می‌دهد در میان نمادهای بومی‌سازی، بسط، گسترش، تصریح، هنجارگرایی و مترادف و در میان نمادهای بیگانه‌سازی، هنجارگریزی، رعایت نکردن اصل یکنواختی، وام‌گیری، معادل‌یابی ناهمگون اتصال ساختاری متن و ترجمه ناقص، بیشترین کاربرد را دارند. با کشف این نمادها روشن می‌شود نوعی تعادل میان آنها حکمفرماست و سمت و سوی ترجمه نیز به هیچ‌یک از راهبردها گرایش داده نشده است.

واژگان کلیدی: کشف الأسرار و عدة الأبرار، بومی‌سازی، بیگانه‌سازی، راهبرد، روش توصیفی.

مقدمه

ترجمه یکی از فنون مهم است که در دنیای امروز به‌گمان بسیاری از محققان، در اهمیت همانند تصنیف و تألیف می‌باشد. درحقیقت به‌منزله تألیفی است که به زبان آن ملت انجام گرفته است. ازسوی دیگر ترجمه و تفسیر قرآن کریم در طول فرهنگ و تمدن ایران پس از اسلام، همواره یکی از علوم شایان توجه دانشمندان ایرانی بوده است. این دانشمندان ضمن فراگیری کامل زبان عربی برای دستیابی به این امر مهم، سعی وافری در ترجمه فارسی قرآن و تفسیر آن داشته‌اند. تلاش گروهی از علمای خراسان و ماوراءالنهر در ترجمه تفسیر طبری و در این باب گواهی آشکاری بر کوشش‌های بی‌دریغ آنهاست. در ابتدای قرن ششم هجری این کوشش‌ها به شکوفایی خود رسید و دورویکرد تحول‌گرا در ترجمه قرآن پا به عرصه ظهور نهاد:

نخست، به‌کاربردن احادیث تفسیری در واژه‌یابی که به در هم شکسته‌شدن مرزبندی میان ترجمه و تفسیر منجر گردید. این گرایش برای نخستین‌بار توسط عمادالدین اسفراینی در کتاب تاج‌التراجم فی تفسیر القرآن للأعاجم پدیدار شد (مرتضایی، ۱۳۸۹، ص ۴۸).

دوم، شرح و توضیح معانی واژه‌ها در واژه‌یابی که این فرآیند همراه با جدایی ترجمه از تفسیر توسط ابوالفضل رشیدالدین میبیدی^۱ در کتاب کشف‌الأسرار و عدة‌الأبرار بنیان نهاده شد. این تفسیر یکی از ترجمه و تفسیرهای معتبر و کهن از قرآن کریم است که تألیف آن در اوایل سال ۵۲۰ هجری آغاز شد: «شیوه تنظیم و نگارش کشف‌الأسرار، به‌نوبه خود و در محدوده زمان قرن ششم هجری یکی از شاهکارهای تفسیرپژوهی به‌شمار می‌آید که تاکنون بی‌بدیل و بی‌نظیر بوده است» (همان، ص ۴۹) و در بسیاری موارد به شیوه سخنان استاد وی، خواجه عبدالله انصاری است و چنان‌که ایشان در آغاز کتاب گفته، درحقیقت شرحی است بر تفسیری که استاد او خواجه عبدالله انصاری ترتیب داد. آغاز تألیف کشف‌الأسرار، ۳۹ سال پس از وفات خواجه روی داد. این تفسیر ارزشمند در سه بخش به آیات قرآن کریم نظر افکنده است.

۱. امام حافظ رشیدالدین ابوالفضل احمدبن جمال‌الإسلام ابی‌سعید محمدبن محمود میبیدی یزدی از علما، مفسران و صوفیان شافعی‌مذهب قرن ششم هجری است. از فراز و فرود زندگی ایشان اطلاع دقیق و درستی در دست نداریم. از آثار وی کتاب «تفسیر کشف‌الأسرار و عدة‌الأبرار» در ده جلد به‌چاپ رسیده که در آن، کلیات قرآن کریم به ۴۴۶ بخش تقسیم شده است و در هر بخش مستقل به‌طور متوسط بین ۱۵ تا ۳۵ آیه گرد آمده است. اهل فن سه کتاب دیگر را نیز به میبیدی منتسب می‌دانند که شامل کتابی به‌نام «اربعین» شامل چهل حدیث همراه با شرح مبسوط آن و کتاب «الفصول و طبقات‌الصوفیه» می‌باشد.

وی در ابتدای کتاب می‌نویسد: «شرط ما در این کتاب آن است که مجلس‌ها سازیم در آیات قرآن و در هر مجلس سه نوبت سخن‌گوییم: اول، پارسی ظاهر بر وجهی که هم اشارت به معنا دارد و هم در عبارت، غایت ایجاز بود. دیگر نوبت، تفسیر گوییم و وجوه معانی و قرانات مشهوره و سبب نزول و بیان احکام و ذکر اخبار و آثار و نوادر که تعلق به آیه دارد و وجوه و نظایر و مایجری مجراه. سه دیگر نوبت، رموز عارفان و اشارات صوفیان و لطایف مذکران» (مبیدی، ۱۳۸۲، ج ۱، ص ۱).

در تاریخ ادب فارسی درباره کشف‌الأسرار و عدة الأبرار ابوالفضل رشیدالدین میبیدی سخن‌های بسیار گفته شده است، ولی اغلب پژوهش‌ها و تحلیل‌ها به بخش سوم - نه بخش اول - این اثر ارزشمند اختصاص دارد. در واقع بخش اول یا نوبت اول، ترجمه دقیق و فارسی قرآن است، گرچه نام ترجمه بر آن نمی‌نهد و بخش دوم یا نوبت دوم، توجه به تفسیر آیات از دیدگاه شریعت و بخش سوم یا نوبت سوم، تفسیر عرفانی قرآن کریم می‌باشد که توان هنری و نیروی ابداع میبیدی با نثری زیبا و دلپذیر را پدیدار می‌سازد: «جداسازی مرزهای ترجمه، تفسیر و تأویل از یکدیگر گویای این پیام است که هریک از مباحث سه‌گانه، سازوکار مورد نیاز خود را می‌طلبند و هرگز نباید آنها را با یکدیگر در آمیخت» (مرتضایی، ۱۳۸۹، ص ۴۹).

این مرزبندی ضروری به نظر می‌رسد؛ زیرا تفاوت تفسیر را با ترجمه در این می‌داند که: «در ترجمه عبور از متن و ورود به مباحث حاشیه‌ای، جایی ندارد، ولی در تفسیر، پرداختن به مباحث حاشیه‌ای کاملاً طبیعی است. علاوه بر این در ترجمه، برابر با متن مبدأ بودن، ارزش و هدفی متعالی است، ولی تفسیر مسیری دقیقاً متفاوت می‌پیماید و وسیع بودن و همه‌جانبه بودن را افتخار خود می‌داند. افزون بر اینکه ترجمه، چهره مستقل به‌نمایش می‌گذارد، ولی تفسیر معمولاً صورت مستقلی به‌نمایش نمی‌گذارد. در ترجمه باید متن عیناً به زبان دیگر برگردانده شود، حال آنکه مفسر در تفسیر، دیدگاه‌های خود را نیز در شرح زوایای پنهان متن بیان می‌کند» (فقهی‌زاده، ۱۳۹۵، صص ۱۰-۱۱؛ جواهری، ۱۳۸۹، ص ۷۱).

پیشینه پژوهش

محققان بسیاری درباره کشف‌الأسرار مطلب نوشته و تحقیق کرده‌اند، هرچند این پژوهش‌ها در زمینه ترجمه تفسیری بخش اول اندک بوده، ولی ما را بر نگارش مقاله حاضر رهنمون ساخته است:

۱. مقاله «چند ویژگی زبانی در ترجمه آیات تفسیر کشف‌الأسرار»، نوشته حمید طاهری و همکاران. مقاله حاضر می‌کوشد برابر نهاده‌های زیبا و تعبیرهای رسا و بدیع در ترجمه آیات، توان زبان فارسی در بیان معانی گوناگون را نشان دهد.
۲. مقاله «تأملی دوباره در تفسیر کشف‌الأسرار»، نوشته مهدی دشتی. نویسنده مقاله از نوبت اول یک بحث ادبی، از نوبت دوم یک بحث تاریخی روایی و از نوبت سوم یک بحث کلامی را برگزیده است.
۳. کتاب میبیدی و تفسیر کشف‌الأسرار، نوشته عزت‌الله مرتضایی که به شرح مفصلی از این کتاب و نکات دقیق و ظریف آن می‌پردازد و به بیان شیوه و سبک آن در سه بخش اشاره می‌کند.
۴. مقاله تکنیک‌های روان‌سازی متن ترجمه در سه حوزه ساختار جمله، زمان و ضمائر، نوشته رضا ناظمیان و صادق خورشیا. این مقاله ارزشمند به ارائه راهکارهایی برای ترجمه روان و سلیس اهتمام ورزیده و به دنبال آن است تا با مرزبندی شیوه‌های ترجمه، برخی از مهم‌ترین راهکارها را در قالب ترجمه ارائه دهد. این مقاله به تحلیل موشکافانه ترجمه بخش نخست کشف‌الأسرار پرداخته است تا به نمادهای هردو راهبرد در ترجمه میبیدی دست یابیم و مشخص شود نمادهای کدام راهبرد ارجحیت دارد؛ در نتیجه سمت و سوی ترجمه به سمت آن راهبرد گرایش می‌یابد.

روش و پرسش‌های پژوهش

روش پژوهش حاضر، توصیفی - تحلیلی و درجهت دست‌یابی به پاسخ این پرسش‌هاست:

۱. راهبرد بومی‌سازی و بیگانه‌سازی چیست؟
۲. نمادهای این راهبردها کدام‌اند؟
۳. ترجمه تفسیری میبیدی به کدام راهبرد گرایش دارد؟

ترجمه تفسیری در لغت و اصطلاح

واژه تفسیر در مفهوم واژه‌شناختی، عبارت است از: روشن‌ساختن، بازگوکردن مراد و مقصود، پرده از چهره معنایی مهم برگرفتن و در یک کلام، روشن و روشنگری کردن. آنچه در تعریف اصطلاحی تفسیر گفته شده، روشنگر این است که تفسیر عهده‌دار تبیین و توضیح کلام خداوند بوده، کوشش است برای رفع ابهام و اجمال و گشودن گره‌های لفظی و معنایی قرآن کریم؛ به بیان دیگر تفسیر، پرده‌برگیری از رخسار واژه‌های قرآن است؛ اعم از اینکه واژه‌ها مشکل، آسان،

دارای ابهام و ایجاز و درجهت لفظ و معنا باشد یا نباشد (مرتضایی، ۱۳۸۹، ص ۶۹). این واژه در نخستین قرن‌های هجری به معنای معادل ترجمه به کار می‌رفته است (پاکتچی، ۱۳۹۲، ص ۱۶)، اما «ترجمه تفسیری به ترجمه‌هایی گفته می‌شود که مترجم برای بازسازی فضای آیه در زبان مقصد و انتقال بهتر مفاهیم و نیز ارائه معنای تفسیری و مانند آن، توضیح‌ها را در لابه‌لای ترجمه خویش بیاورد» (جوهری، ۱۳۸۹، ص ۶۰).

بومی‌سازی (Domestication) و بیگانه‌سازی (Foreignization)

بومی‌سازی از راهبردهای کلان ترجمه است که با هدف تولید سبکی روان و شفاف در متن مقصد صورت می‌گیرد. این راهبرد به انتخاب روش انتقال سبکی و زبان‌شناختی متن مبدأ و نیز فرایند انتخاب متن برای ترجمه بستگی دارد. هدف بومی‌سازی، تولید ترجمه‌ای شفاف و انتقال معنای دقیق مورد نظر نویسنده مبدأ است (پالامپو، ۱۳۹۲، ص ۴۵؛ فرحزاد، ۱۳۹۴، ص ۵۴)، اما بیگانه‌سازی، راهبردی در ترجمه است که با هدف برجسته‌سازی متن مبدأ در قالب متن مقصد انجام می‌گیرد. به بیان دیگر پرهیز از روان بودن ترجمه سبب می‌شود متن مقصد، ترجمه به حساب نیاید و این شیوه را در واقع می‌توان راهبردی برخلاف بومی‌سازی دانست (پالامپو، ۱۳۹۲، ص ۵۷؛ فرحزاد، ۱۳۹۴، ص ۷۰). در حقیقت بیگانه‌سازی «نزدیک کردن خواننده زبان مقصد به نویسنده زبان مبدأ» بوده و بومی‌سازی «نزدیک کردن نویسنده زبان مبدأ به خواننده زبان مقصد» است (ونوتی، ۱۹۹۵، ص ۱۴۲؛ موندی، ۱۳۸۹، ص ۷۰؛ پالامپو، ۱۳۹۲، ص ۳۲).

با این شرح، ترجمه باید بر خواننده همان تأثیری را بگذارد که بر خواننده پس از خواندن اثر به زبان اصلی می‌گذارد. به منظور دستیابی به این هدف، مترجم باید روش بومی‌سازی را اتخاذ و توسط زبان و محتوای متن مبدأ، جهت حرکت خود را انتخاب نماید؛ چراکه بومی‌سازی ترجمه‌ای است که نقش متن مبدأ را بازآفرینی می‌کند، بی‌آنکه این نقش رابطه‌ای با فرهنگ مبدأ داشته باشد و خواننده این نوع متن، بوی ترجمه را از متن احساس نکرده و فرایند ترجمه را از یاد می‌برد و گمان می‌کند متنی که خوانده است، به وسیله یک نویسنده به‌رشته تحریر درآمده و این بهترین نوع ترجمه است. گفتنی است در این پژوهش فقط به بررسی نمادهای راهبرد بومی‌سازی و بیگانه‌سازی که در کشف‌الأسرار به کار رفته است، می‌پردازیم.

۱. راهبرد بومی‌سازی

راهبرد بومی‌سازی در کتاب کشف‌الأسرار شامل نمادهای ذیل است:

(أ) بسط (Amplification)

واژه‌ها نمادهای ریشه‌ای در هر زبان‌اند که در خود، مفاهیم و مدلول‌های خاص و منحصر به‌فرد دارند و در فرآیند ترجمه از زبان مبدأ، مترجم باید از راه مقابله معنایی واژگان برای آن در زبان مقصد اهتمام ورزد. بسط در واقع راهکاری است در ترجمه به‌معنای استفاده از دو واحد واژگانی در متن مقصد، در برابر یک واحد واژگانی متن مبدأ و مترجم باید برای پُرکردن خلأ اطلاعاتی خواننده مقصد، به‌جای اقتباس فرهنگی از راهکار بسط استفاده کند و توضیحاتی به ترجمه بیفزاید (فرحزاد، ۱۳۹۴، ص ۱۸). میبیدی به‌رغم اینکه ترجمه را از تفسیر جدا کرد، ترجمه وی ترجمه تفسیرگونه و نمادی از تعهد به معنا بوده و کوشش برای ارائه بهترین و واضح‌ترین نمود آن معنا در زبان مقصد است که آن را در واژه‌یابی نشان داد. وی به بسط عناصر واژگانی در ترجمه اقدام کرد و در انتقال محتوا و معنای این عناصر به‌گونه‌ای که فهم آن برای خواننده فارسی‌زبان سهل و آسان شود، تلاش نمود و بدین ترتیب فرآیند واژه‌یابی، با معنای واژه به واژه، کمرنگ جلوه می‌کند و جایگاه خود را به بسط داده است. در موارد بسیاری چندین واژه تفسیرگونه به‌جای یک واژه افزوده و بدین ترتیب به جمله خویش فضایی آزادتر بخشیده است.

اصولاً در گزینش واژه‌ها محدودیت‌هایی وجود دارد و هیچ دو واژه‌ای هم‌معنای کامل یکدیگر نبوده و نمی‌توانند در تمامی بافت‌های زبانی به‌جای یکدیگر به‌کار روند؛ ازجمله اینکه دو واژه هم‌معنا ممکن است از نظر شمول معنایی با یکدیگر تفاوت داشته باشند یا از نظر همنشینی با واژه‌های دیگر با یکدیگر تفاوت داشته باشند؛ برای مثال «ابواب» به‌هنگام همنشینی با «الکتاب» فقط به‌شکل «فصل‌های کتاب» ترجمه می‌شود و کلیشه‌ای چون «درهای کتاب» در فارسی به‌کار نمی‌رود (نصیری، ۱۳۹۰، ص ۱۱۷). اکنون به نمونه ذیل از ترجمه واژگان توسط میبیدی در بخش اول توجه کنید:

واژه‌های «فرقان» و «نشور» در سوره فرقان (آیه ۱ و ۳) به «نامه جداکننده» و «بازانگیختن پس از مرگ» معادل‌یابی شده است (میبیدی، ۱۳۸۲، ج ۷، ص ۱).

واژه «یتامی» در سوره بقره (آیه ۸۳) به «کودکان پدرمردگان» (همان، ج ۱، ص ۲۴۲).

واژه‌های «سر» و «نجوی» در سوره زخرف (آیه ۸۰) به «نهان در دل» و «راز در زبان» معادل‌یابی شدند (همان، ج ۹، ص ۸۰).

(ب) گسترش (Expansion)

گسترش به‌معنای توضیح، توسعه‌دادن و بازکردن است و متون مقصد معمولاً از متون مبدأ

طولانی ترند (ر.ک: فرحزاد، ۱۳۹۴، ص ۶۵) که اغلب به آن ترجمه تفسیری نیز می گویند. تجربه نشان داده است طولانی تر شدن ترجمه که به جهت توضیح و تفسیر بیشتر متن مبدأ صورت می گیرد، اغلب به دلیل رعایت حال خواننده و ایجاد شرایط مناسب برای درک بهتر وی از متن است. میباید در بخش اول، خود را آزاد انگاشته است و کمتر اتفاق می افتد پای بند آیات باشد و غالباً در درون ترجمه، کلماتی به قصد توضیح می افزاید یا آیه را ترجمه به معنا می کند. همین امر سبب شده است برخی جملات پیچیده که در ترجمه تفسیر طبری دچار گنگی مطلق اند، در اثر وی مفهوم گردد؛ مثال ذیل به روشنی نمونه ای از این گونه توضیحات را ارائه می دهد:

«الَّذِينَ آتَيْنَاهُمُ الْكِتَابَ يَعْرِفُونَهُ كَمَا يَعْرِفُونَ أَبْنَاءَهُمُ الَّذِينَ خَسِرُوا أَنفُسَهُمْ فَهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ» (سوره انعام، آیه ۲۰)؛ ایشان که ایشان را کتاب دادیم می شناسند رسول را چنان که پسران خویش را می شناسند [که زادند] ایشان که [از خویشان در ماندند و] زیان کار ماندند [حق می شناسند و نمی پذیرند] و نمی گروند (میبیدی، ۱۳۸۳، ج ۳، ص ۳۱۳).

«إِذْ قَالَ الْحَوَارِيُّونَ يَا عِيسَى ابْنَ مَرْيَمَ هَلْ يَسْتَطِيعُ رَبُّكَ أَنْ يَنْزِلَ عَلَيْنَا مَائِدَةً مِنَ السَّمَاءِ قَالَ اتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ» (سوره مائده، آیه ۱۱۲)؛ یاد کن که حواریان گفتند: تواند خدای تو که فرو فرستد بر ما خوردنی از آسمان. گفت عیسی: از خشم خدا پرهیزید اگر گرویدگان آید [بر وی حکم مکنید و چیزی نخواهید که از آن بلا خیزد] (همان، ص ۲۶۰).

ج) تصریح (Explication)

تصریح، اصطلاحی به معنای آشکار کردن اطلاعات ضمنی متن مبدأ در متن مقصد است. تصریح اطلاعات در متن مقصد دست کم در سه سطح روی می دهد: نحو، معنا و کاربرد. تکنیک های تصریح عبارت اند از: استفاده از کلمات یا عبارات تصریح کننده و از میان بردن ابهامات ساختاری و از این دست (فرحزاد، ۱۳۹۴، ص ۶۶؛ پالامپو، ۱۳۹۲، ص ۵۵).

بیکر تصریح را این گونه تعریف کرده است: «تصریح در حقیقت روشی است که اطلاعات تلویحی متن مبدأ را در متن مقصد آشکار می سازد» (بیکر، ۱۳۹۶، ص ۳۸۲). در واقع تصریح نشان می دهد مترجمان چگونه با دشواری های متن مبدأ از جمله ابهام ساختاری برخورد می کنند و چگونه ضماین و کلمات رابط را به کار می گیرند (پالامپو، ۱۳۹۲، ص ۵۶).

تصریح در ترجمه آیه ذیل استفاده شده است:

«وَقِيلَ يَا أَرْضُ ابْلَعِي مَاءَكَ وَ يَا سَمَاءُ أَفْلَعِي وَ غِيضَ الْمَاءِ وَ قُضِيَ الْأَمْرُ وَ اسْتَوَتْ عَلَى الْجُودَى»

(سوره هود، آیه ۴۴)؛ و گفتند [پس از هلاک غرق‌شدگان]: ای زمین! فرو بر تو آن آب خویش که [برانداخته‌ای]، و ای آسمان! تو بازگیر آن آب که [فرو گذاشته‌ای]، و آب زمین در زمین فرو بردند و کار برگزاردند، و [کشتی] آرام گرفت بر سر [کوه] جودی (مبیدی، ۱۳۸۲، ج ۴، ص ۳۸۴).

توضیحات فراوانی در آیه مبارک بیان شده است؛ از جمله: «پس از هلاک غرق‌شدگان»، «که برانداخته‌ای»، «که فرو گذاشته‌ای»، «کشتی» و «کوه».

«وَ لَا يَأْتِيَنَّ بِبُهْتَانٍ يَفْتَرِينَهُ بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَأَرْجُلِهِمْ» (سوره ممتحنه، آیه ۱۲)؛ و فرزندی از حرام نیارند، یا از شوی پیشین و شوی پسین را گوید که این از تو است به دروغ و نسبت آن فرزند در دست و پای افکنند (مبیدی، ۱۳۷۶، ج ۱۰، ص ۶۶).

همچنین تصریح شامل اظهار مرجع ضمیر در متن ترجمه می‌باشد؛ مانند:

«وَ إِذَا رَأَوْكَ إِن يَتَخِدُونَكَ إِلَّا هُزُؤًا أَهَذَا الَّذِي بَعَثَ اللَّهُ رَسُولًا» (سوره فرقان، آیه ۴۱)؛ و آن که تو را بینند [کفار قریش] تو را جز به افسوس نمی‌گیرند، می‌گویند این است آن کسی که الله به پیغامبری فرستاد (مبیدی، ۱۳۸۲، ج ۷، ص ۲۱).

مرجع ضمیر «و» در «رأوک» به کفار برمی‌گردد و آن را در ترجمه آورده است.

«فَلَمَّا جَاءَهَا نُودِيَ أَنْ بُورِكَ مَنْ فِي النَّارِ وَمَنْ حَوْلَهَا» (سوره نمل، آیه ۸)؛ چون [موسی] آمد به آن [آتش]، آواز دادند او را که برکت کسی که در آتش است و ایشان که گرد بر گرد آن (مبیدی، ۱۳۷۶، ج ۷، ص ۱۷۷).

همچنین شامل برگردان موارد حذف‌شده از متن مبدأ می‌باشد؛ مانند:

«إِنَّمَا نَطَعُكُمْ لَوَجْهِ اللَّهِ لِأَنِّي بِكُمْ جَزَاءٌ وَ لَا شُكُورًا» (سوره دهر، آیه ۹)؛ [در دلها می‌گویند]: شما را که طعام می‌دهیم، از بهر خدا می‌دهیم. امید دیدار و پاداش او را [در دل خود می‌گویند]: از شما پاداش نمی‌خواهیم و نه سپاس داری و نه باز گفت (همو، ۱۳۸۲، ج ۱۰، ص ۳۱۴).

عبارت‌های «در دلها می‌گویند» و «در دل خود می‌گویند» که در عربی حذف شده، در فارسی آورده شده است.

«وَ انطلق المأل منهم أن امشوا واصبروا على آهتكم إن هذا لشيء يراد» (سوره ص، آیه ۶)؛ رفتند سروران و مهتران ایشان [با یکدیگر گفتند] روید و بر خدایان خود شکبیا باشید، این چیز است که از ما می‌خواهند و مگری که بر ما می‌سازند (مبیدی، ۱۳۸۲، ج ۸، ص ۳۱۸).

د) هنجارگرایی (Normalization)

در هنجارگرایی، متن ترجمه در مقایسه با متن اصلی گرایش بیشتری به استفاده از هنجارهای زبان مقصد دارد (پالامپو، ۱۳۹۲، ص ۹۸). از جمله این هنجارها پیروی از ساختار دستوری زبان

مقصد به معنای این است که مترجم بتواند برای قالب بیانی زبان عربی، معادلی شایسته و درخور در زبان فارسی بیابد که مخاطبان ترجمه (فارسی‌زبانان) با خواندن متن، احساس غرابت نکنند و متن ترجمه را مولودی کامل در زبان خود بدانند، نه آنکه بدنه را از زبان فارسی و ساختار آن را از زبان عربی بپندارند. میبیدی گاهی در بخش اول از کمند ساختار دستوری زبان مبدأ می‌گریزد و رو به ساختار دستوری زبان فارسی می‌آورد و ذوق فارسی‌دانی و نیز گرایش‌های مذهبی تفسیری خویش را در نثر فارسی پدیدار می‌سازد و دیگر چنان نیست که اجباراً هم جملات و هم کلمات در متن‌های مبدأ و مقصد بر یکدیگر منطبق باشند.

این کار در آن دوره، عبور شجاعانه‌ای از ترجمه تحت‌اللفظی طبری داشته است؛ چراکه وقتی ترجمه قرآن کریم مجاز شمرده شد، مترجمان آنقدر محتاط بودند که برای حفظ امانت، قرآن را کلمه به کلمه ترجمه می‌کردند و این امر سبب می‌شد زیبایی کلام، فدای دقت و امانت آن شود، ولی میبیدی درحالی‌که بیش از یک قرن و نیم از ترجمه تفسیر طبری نگذشته بود، از این سنت ساختارشکنی کرد که در زمان خود امری بی‌سابقه بود؛ مانند:

«لَا تَدْعُوا الْيَوْمَ ثُبُورًا وَاحِدًا وَادْعُوا ثُبُورًا كَثِيرًا» (سوره فرقان، آیه ۱۴)؛ [فرشتگان گویند]: امروز بر خویشتن هلاک نه یک‌بار خوانید که هلاک فراوان خوانید (میبیدی، ۱۳۸۲، ص ۳).

این ترجمه به هنجار زبان مقصد که فارسی بوده، وفادار است و بر همین اساس پیروی از ساختار دستوری فارسی است.

«ثُمَّ أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ أَنْ اتَّبِعْ مِلَّةَ إِبْرَاهِيمَ حَنِيفًا وَ مَا كَانَ مِنَ الْمُشْرِكِينَ» (سوره نحل، آیه ۱۲۳)؛ آنکه پس به تو پیغام دادیم که بر پی دین ابراهیم رو، و همچون او مخلص باش و مسلمان و مشرک مباش که او مشرک نبود (میبیدی، ۱۳۸۲، ج ۵، ص ۴۵۹).

هـ) مترادف (Synonyms)

«مترادف» کلماتی‌اند هم‌معنا که در هر سیاق و عبارتی قابل تبادل و جایگزینی با یکدیگرند (عبدالطوب، ۱۳۶۷، ص ۳۵۰). معمولاً برای هر واژه در زبان مبدأ، چند معادل و مترادف در زبان مقصد وجود دارد و مترجم از این مترادف‌ها برای جلوگیری از تکرار واژه‌ها استفاده می‌کند؛ برای مثال میبیدی برای جلوگیری از تکرار ترجمه واژه «ضراء» در بخش اول به مترادف‌ها روی آورده که تعدادی از این مترادف‌ها با ذکر منبع در جدول شماره ۱ ارائه شده است:

جدول ۱- ترجمه‌های واژه ضراء

واژه ضراء در قرآن	ترجمه این واژه	کشف الأسرار
سوره بقره، آیه ۱۷۷	تنگی‌ها	ج ۱، ص ۴۶۲
سوره بقره، آیه ۲۱۴	تنگی‌ها و نیازها	ج ۱، ص ۵۶۵
سوره آل عمران، آیه ۱۳۴	گزندها و ناکامی‌ها	ج ۲، ص ۲۷۴
سوره انعام، آیه ۴۲	تنگی و بدحالی	ج ۳، ص ۳۴۷
سوره اعراف، آیه ۹۴	ناایمنی و تنگی	ج ۳، ص ۶۸۳
سوره اعراف، آیه ۹۵	روزگار بد	ج ۳، ص ۶۸۳
سوره یونس، آیه ۲۱	گزند	ج ۴، ص ۲۵۸
سوره هود، آیه ۱۰	گزند و بدروزگاری	ج ۴، ص ۳۵۰
سوره فصلت، آیه ۵۰	تنگی و دشواری	ج ۸، ص ۵۳۵

همان‌گونه که مشاهده می‌شود، واژگان مترادف نزد میبیدی صرف تقارب معانی به یکدیگر

مبتهی است.

۲. راهبرد بیگانه‌سازی

راهبرد بیگانه‌سازی در کتاب کشف الأسرار شامل نمادهای ذیل می‌شود:

أ) هنجارگریزی (Deviation)

صفوی در تعریف هنجارگریزی می‌گوید: «هنجارگریزی، انحراف از قواعد حاکم بر زبان هنجار و عدم مطابقت و هماهنگی با زبان متعارف است» (صفوی، ۱۳۷۳، ص ۴۲). بارزترین نمونه هنجارگریزی، ترجمه تحت‌اللفظی یا ترجمه واژه به واژه به‌شمار می‌رود. این ترجمه عبارت است از: «ترتیب واژگان متن مبدأ در آن عیناً حفظ می‌شود، الگوها و ساختارهای زبان مبدأ تغییر نمی‌کنند، واژه‌ها به‌تنهایی و با توجه به رایج‌ترین معنای خود ترجمه می‌شوند، به بافت توجه نمی‌شود و در متن مقصد تغییرات اندکی داده می‌شود تا به معنای متن مبدأ نزدیک‌تر شود» (فرحزاد، ۱۳۹۴، ص ۲۰۱)؛ یعنی ترجمه‌ای که در آن اولویت با تناظر واژگانی و ساختار دستوری متن زبان مبدأ است (پالامبو، ۱۳۹۲، ص ۵۹؛ بیکر، ۱۳۹۶، ص ۲۴۲؛ موندی، ۱۳۸۹، ص ۵۲). به عبارت دیگر مقابل هر لفظی از متن زبان مبدأ، لفظی از زبان مقصد آورده می‌شود و ساختار دستوری زبان مبدأ به زبان مقصد تحمیل می‌شود (ر.ک: صفوی، ۱۳۷۴، ص ۱۴-۱۵؛ معرفت، ۱۳۷۹، ص ۱۱۳) که هدف آن بازآفرینی مشخصه‌های زبان‌شناسی متن مبدأ بوده، ولی به مخاطبان زبان مقصد کمک شایانی نمی‌کند: «ترجمه تحت‌اللفظی به منزله سخنی بی‌معناست و ارزش ارتباطی ناچیزی دارد» (ر.ک: لارسن، ۱۳۸۷، ص ۱۹) و نتیجه آن غالباً ترجمه‌های نامفهوم با جمله‌های

مشوش یا غیرطبیعی است: «(زیرا یافتن کلمات همانند با همان خصوصیات در دو زبان مبدأ و مقصد، کار آسانی نیست ...، به علاوه در بیشتر موارد این چنین ترجمه‌ها نمی‌تواند کاملاً اصل معنا را افاده کند و این معلول نارسایی برخی کلمات در زبان مقصد است که به طور کامل نمی‌تواند معنای کلمات زبان مبدأ را ایفا کند؛ بگذریم از اینکه ترجمه تحت‌اللفظی زیبایی سخن و جذابی آن را نمی‌تواند منتقل کند؛ بنابراین می‌توان ترجمه تحت‌اللفظی را نارساترین اسلوب ترجمه دانست» (معرفت، ۱۳۷۹، ص ۱۱۳). میبیدی از این نوع ترجمه در سطح وسیعی از بخش اول تفسیر خویش استفاده کرده است؛ برای مثال:

«وَأَذْكُرُ فِي الْكِتَابِ مَرْيَمَ إِذِ انْتَبَذَتْ مِنْ أَهْلِهَا مَكَانًا شَرْقِيًّا فَاتَّخَذَتْ مِنْ دُونِهِمْ حِجَابًا فَأَرْسَلْنَا إِلَيْهَا رُوحَنَا فَتَمَثَّلَ لَهَا بَشَرًا سَوِيًّا» (سوره مریم، آیه ۱۶-۱۷)؛ یاد کن در قرآن، مریم را آنکه که به یک سو شد دور از کسان خویش به جایگاهی از سوی برآمدن آفتاب در پیش خویش از سوی مردمان خویش پرده گرفت به وی فرستادیم روح خویش تا بسان مردمی پیش وی به پای ایستاد جوانی تمام نیکو روی (میبیدی، ۱۳۸۲، ج ۶، ص ۲۳).

ابهامی که در ترجمه فارسی آیه مذکور ناشی از پیروی از ساختار دستوری زبان عربی می‌باشد و در واقع وفاداری مصرانه میبیدی به رعایت توالی و ترتیب جمله‌های عربی، یکی از مهم‌ترین آفت‌های ترجمه از زبان عربی به فارسی به‌شمار می‌رود؛ تا جایی رسید که کنایه‌ها را به صورت تحت‌اللفظی نیز ترجمه کرد. به مثال ذیل توجه کنید:

«يَوْمَ يَكْشَفُ عَنْ سَاقٍ» (سوره قلم، آیه ۴۲)؛ آن روز که پرده برکشند از ساق (میبیدی، ۱۳۸۲، ج ۱۰، ص ۱۸۴).

«یکشف عن ساق» یعنی ساق‌ها بالا زده می‌شود. این تعبیر کنایه از افتادن در هول و هراس است: «روزی که کار بر کافران سخت و دشوار شود».

گفتنی است نوعی دوگانگی ترجمه میان متون قرآنی و توضیحات وی وجود دارد؛ بدین معنا که گاهی ترجمه متون قرآنی پیرو ساختار عربی می‌باشد، در حالی که توضیحات، تابع دستور زبان فارسی است. برای توضیح بیشتر به نمونه ذیل توجه کنید:

«يَغْفِرُ لَكُمْ مِنْ ذُنُوبِكُمْ وَ يُؤَخِّرُكُمْ إِلَىٰ أَجَلٍ مُّسَمًّى إِنَّ أَجَلَ اللَّهِ إِذَا جَاءَ لَا يُؤَخَّرُ» (سوره نوح، آیه ۴)؛ تا بیا مرزد شما را گناهان شما [و شما را از عذاب این جهانی آزاد کند] و شما را با اجل‌های با درنگ افکند که آن هنگام نام زد کرده الله چون آید با پس نیفکنند آن را (میبیدی، ۱۳۸۲، ج ۱۰، ص ۲۳۴).

جمله توضیحی «و شما را از عذاب این جهانی آزاد کند» طبق دستور فارسی سلیس و روان

می‌باشد، درحالی‌که متن فارسی آیه با ساختار دستوری عربی سازگار و سخت و دشوار است.

(ب) رعایت نکردن اصل یکنواختی (Word for Word Translation)

یکی از ویژگی‌های بخش اول تفسیر میبیدی، رعایت نکردن اصل یکنواختی در ترجمه است و این را در ترجمه مفعول مطلق می‌توان دید. در زبان عربی گاهی در پایان برخی جمله‌ها مصدر فعل به صورت منصوب و معمولاً نکره می‌آید که به آن مفعول مطلق گویند. در فارسی برای مفعول مطلق، معادلی وجود ندارد؛ از این رو ترجمه آن گاهی با مشکل روبه‌رو می‌شود که به روشنی در ترجمه میبیدی قابل رؤیت است و آن را به سه روش متفاوت در یک سوره - مانند فرقان - ترجمه کرد که در ادامه بدان می‌پردازیم.

روش نخست، پیروی از ساختار دستوری زبان عربی. به‌رغم اینکه ترجمه لفظ به لفظ مفعول مطلق معمولاً باعث می‌شود متن ترجمه نامأنوس و غیرطبیعی جلوه کند (ر.ک: ناظمیان، ۱۳۸۶، ص ۴۲؛ فاتحی‌نژاد، ۱۳۸۲، ص ۱۳۵)، ولی این نوع ترجمه در قرآن کریم دیده می‌شود و علت آن «دقت و احتیاطی است که مترجمان در نقل عین آیات از عربی به فارسی دانسته‌اند، گاهی صیغه‌های صرف فعل و ساختمان جمله را عیناً مطابق اصل عربی آورده‌اند که خلاف روش فارسی است» (خانلری، ۱۳۷۸، ص ۲۷۴). این روش بیشترین سهم را در ترجمه میبیدی دارد؛ مانند:

«وَ نَزَّلَ الْمَلَائِكَةَ تَنْزِيلًا» (سوره فرقان، آیه ۲۵)؛ و فرو فرستند فرشتگان فروفرستادنی (میبیدی،

۱۳۸۲، ج ۷، ص ۱۹).

روش دوم، تفسیر و توضیح به معنا: این روش سهم کمتری از ترجمه میبیدی دارد؛ مانند:

«وَ رَتَّلْنَاهُ تَرْتِيلًا» (سوره فرقان، آیه ۳۲)؛ و آن را گشاده به تورسانیدیم و بر تو خواندیم (میبیدی، ۱۳۸۲،

ج ۷، ص ۲۰).

روش سوم، استفاده از قید کیفیت: مانند قید «بد» در آیه زیر:

«فَيَكِيدُوا لَكَ كَيْدًا» (سوره یوسف، آیه ۵)؛ که تو را ساز بد سازند (میبیدی، ۱۳۸۲، ج ۵، ص ۲).

(ج) وام‌گیری (Borrowing)

وام‌گیری عبارت است از: کلمه‌ای که از زبان مبدأ عیناً به زبان مقصد منتقل می‌شود، بی‌آنکه ترجمه شود. هدف از وام‌گیری می‌تواند پُرکردن یک خلأ معنایی در زبان مقصد یا افزودن رنگ و بوی بیگانه به متن مقصد باشد. در نتیجه این روش، هم در مواردی به کار می‌رود که عبارتی در متن مبدأ هیچ معادلی در زبان مقصد ندارد و هم در مواردی که مترجم به‌رغم وجود معادل در زبان مقصد، می‌کوشد با وام‌گیری واژه مبدأ، فضای فرهنگ متن مبدأ را نشان دهد (فرحزاد، ۱۳۹۴، ص ۲۶؛

پالامپو، ۱۳۹۲، ص ۱۲؛ شاتلورت، ۱۳۸۵، ص ۵۳).

بی‌شک بسیاری از واژگان عربی مانند مسجد، عبادت، حزب، حج، کافر و افطار که به جنبه‌هایی از دین اسلام - هم در عقاید و هم در احکام - مربوط می‌شوند، به لحاظ نبود سابقه در ایران، عین واژگان با همان معنا و کاربرد از ابتدا توسط میبیدی وارد زبان فارسی شده است و بسامد آنها نیز در متون و کلام فارسی به اندازه‌ای است که کاربرد عین آنها حساسیتی ایجاد نکرده است و کمتر کسی به دنبال یافتن معادل از فارسی اصیل برای آنها می‌باشد. میبیدی با توجه به گرایش تفسیری خویش، واژه‌های عربی شریعت اسلام را در ترجمه به کار برده است. این امر سبب شد مردمان فارسی‌زبان قرن پنجم و ششم هجری تقریباً با تمامی واژه‌های عربی حوزه شریعت اسلام آشنا شوند و در عوض، کلمات فارسی را معادل‌های مناسبی برای آن واژه‌ها نمی‌پنداشتند؛ به همین دلیل «فارسی‌زبانان عصر سامانی که ترجمه تفسیر طبری را می‌خواندند، اگر ترجمه‌های میبیدی را می‌دیدند، در شگفت می‌شدند و شاید چیزی از آن در نمی‌یافتند» (آذرنوش، ۱۳۷۵، ص ۱۷۶). برای درک بهتر این موضوع، اندکی از این واژه‌های دینی را که میبیدی در بخش اول تفسیر خود از آنها وام گرفت، همراه با ذکر منبع بیان می‌کنیم:

حیض (همان، ص ۴۷۲)، حج (همان، ص ۵۲۳)، کافر (همان، ص ۲۸۳)، مشرک (همان، ص ۵۸۳)، ایمان (همان، ج ۱، ص ۲۸۴)، زکات (همان، ص ۳۰۵)، مسجد (همان، ص ۳۶۷)، قبله (همان، ص ۳۶۷)، قصاص (همان، ص ۵۹۵)، طلاق (همان، ص ۶۱۵)، نکاح (همان، ص ۶۳۰)، جهاد (همان، ص ۵۷۴).

همچنین میبیدی واژه‌ها را از گونه زبانی ویژه یعنی گونه هروی - زبان شهر هرات - در بخش اول تفسیر کشف‌الأسرار، وام گرفت. در ذیل به نمونه‌هایی از این واژگان اشاره می‌شود:

واژه «پردیوکن» یعنی ساحر: و پردیوکن بنماند هر جا که پدید آید (میبیدی، ۱۳۸۲، ج ۶، ص ۱۳۹).
 واژه «درواخ گشتن» یعنی محکم و استوار گشتن: حجت بر وی درواخ گشته و پیغام بوی رسیده (همان، ج ۴، ص ۴۹).

واژه «رهیکان» یعنی بندگان: من فرو فرستد از فضل خویش بر آن که خواهد از رهیکان خویش (همان، ج ۱، ص ۲۷۰).

د) معادل‌یابی ناهمگون اتصال ساختاری متن

ادوات پیوندی نقش مهمی در اتصال معنایی و ساختاری متن بر عهده دارند، به خصوص اینکه زبان عربی از ادوات پیوندی و تعبیرهای تأکیدی به‌وفور استفاده می‌کند. این ادوات معمولاً ناچیز انگاشته می‌شوند، ولی تأثیر شگرفی بر اتصال معنایی و ساختاری متن ترجمه می‌گذارند و هرگونه چشم‌پوشی از آنها یا معادل‌یابی نامناسب باعث آسیب به متن ترجمه

می شود. در بخش اول تفسیر میبدی، نوعی آشفتگی در معادل‌یابی ادوات پیوندی به چشم می خورد که به موارد ذیل می توان اشاره کرد:

- معادل‌یابی حرف ربط «ف» به حرف ربط «و»؛ مانند:

«فَجَعَلْنَاهُ هَبَاءً مُنثَوِرًا» (سوره فرقان، آیه ۲۳)؛ و آن را گردی کنیم پراکنده (میبدی، ۱۳۸۲، ج ۷، ص ۱۹).

- معادل‌یابی حرف ربط «ف» به حرف ربط «تا»؛ مانند:

«فَهِيَ تُمَلَىٰ عَلَيْهِ بُكْرَةٌ وَأَصِيْلًا» (سوره فرقان، آیه ۵)؛ تا آن را بر وی خوانند بامداد و شامگاه (همان،

ص ۲).

- حذف معادل‌یابی حرف ربط «ف»؛ مانند:

«فَيَقُولُ أَأَنْتُمْ أَضَلُّنَا عِبَادِي» (سوره فرقان، آیه ۱۷)؛ گوید آن شما بودید که بیراه کردید بندگان من

(همان، ج ۷، ص ۳).

- معادل‌یابی حرف ربط «ف» به حرف ربط «که»؛ مانند:

«فَتَخْرِجُوهُ لَنَا» (سوره انعام، آیه ۱۴۸)؛ که آن را بیرون آرید ما را (همان، ج ۳، ص ۵۰۶).

- معادل‌یابی حرف ربط «ف» به حرف ربط «پس»؛ مانند:

«فَأَقِمْوَا الصَّلَاةَ» (سوره مجادله، آیه ۱۳)؛ پس نماز بپای دارید (همان، ج ۱۰، ص ۱۵).

هـ) ترجمه ناقص (Partial Translation)

در ترجمه ناقص، تمامی قسمت‌های متن مبدأ به وسیله مواد متنی زبان مقصد جایگزین نمی شود؛ به عبارت دیگر بعضی قسمت‌های متن زبان مبدأ، عیناً به متن مقصد منتقل می گردد (ساعدی، ۱۳۸۷، ص ۷۰). این نوع ترجمه در موارد بسیاری از ترجمه بخش اول کشف الأسرار دیده شده است؛ برای مثال در ترجمه آیه‌های ذیل، بعضی از واژه‌ها بدون ترجمه رها شده‌اند:

«وَأَلَّا يَظْلَمُونَ فَتِيْلًا» (سوره نساء، آیه ۴۹)؛ و ایشان را بفتیلی از جرم کسی بنگیرند (میبدی، ۱۳۸۲، ج ۲،

ص ۵۳۳).

واژه «فتیل» که میبدی آن را ترجمه نکرده، به معنای نخ نازکی است که در شیار موجود روی

هسته خرما دیده می شود و ترجمه آیه نیز این گونه است: «و ستم نشوند به اندازه رشته‌ای که میان

هسته خرماست».

«لَا يُؤْتُونَ النَّاسَ نَقِيْرًا» (سوره نساء، آیه ۵۳)؛ مردمان را نقیری ندهندید از حق خویش (همان، ص ۵۳۴).

واژه «نقیر» که در متن ترجمه نشده است، در این آیه به معنای گودی بسیار کوچکی است که بر

پشت هسته خرما دیده می شود؛ بنابراین ترجمه آیه این گونه خواهد بود: «به مردم به اندازه گودی

پشت هسته خرما ندهند».

بررسی: ترجمه این دو آیه، ترجمه ناقص است؛ زیرا در سطح واژه‌شناسی، واژه «فتیل» و «نقیر» معادل‌یابی نشده‌اند؛ بنابراین ترجمه در تمامی سطوح ساختمانی زبان صورت نگرفته است.

نتیجه

آنچه گذشت نمادهای راهبرد بومی‌سازی و بیگانه‌سازی را نمایان می‌سازد؛ بنابراین در پاسخ به پرسش‌های پژوهش باید گفت:

- بومی‌سازی عبارت است از نزدیک‌کردن نویسنده زبان مبدأ به خواننده زبان مقصد و بیگانه‌سازی یعنی نزدیک‌کردن خواننده زبان مقصد به نویسنده زبان مبدأ؛ درحقیقت بومی‌سازی نوعی گرایش ساختارشکنانه است.
- نمادهای بومی‌سازی که در کشف‌الأسرار دیده شده است، شامل بسط، گسترش، تصریح، هنجارگرایی و مترادف، و نمادهای بیگانه‌سازی در آن شامل هنجارگریزی، رعایت‌نکردن اصل یکنواختی، وام‌گیری، معادل‌یابی نامناسب اتصال ساختاری متن و ترجمه ناقص می‌شود.
- باتوجه به تعداد نمادهای هردو راهبرد، این امکان فراهم است که نوعی تعادل و توازن میان هردو راهبرد برقرار باشد و این امر در زمان خود بی‌نظیر بوده و می‌توان گفت تحولی در ترجمه قرآن کریم در آن روزگار به‌شمار می‌آید؛ به‌همین دلیل ترجمه میدی در بسیاری موارد از متن ترجمه تفسیر طبری، فارسی‌تر و دستوری‌تر است و این امر در اصلاح ساختار دستوری جمله‌ها و اختیار واژه‌یابی‌های تفسیری و پیروی از معنا نمایان است که سرآغاز این مسیر در قرن اخیر به اوج شکوفایی خود رسیده است.

منابع

۱. قرآن کریم.
۲. آذرنگ، عبدالحسین، (۱۳۹۵)، تاریخ ترجمه در ایران، انتشارات ققنوس.
۳. آذرنوش، آذرتاش، (۱۳۷۵)، تاریخ ترجمه از عربی به فارسی، انتشارات سروش.
۴. بیکر، مونا، (۱۳۹۶)، دایرةالمعارف مطالعات، (ترجمه حمید کاشانیان)، نشر نو.
۵. پاکتچی، احمد، (۱۳۹۲)، ترجمه‌شناسی قرآن کریم، نشر دانشگاه امام صادق □.
۶. پالامبو، گیزیپه، (۱۳۹۲)، اصطلاحات کلیدی در مطالعات ترجمه، (ترجمه فرزانه فرحزاد و عبدالله کریم‌زاده)، نشر قطره.
۷. جواهری، محمدحسن، (۱۳۸۹)، درسنامه ترجمه، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
۸. خانلری، ناتل، (۱۳۸۶)، دستور تاریخی زبان فارسی، انتشارات توس.
۹. ساعدی، کاظم لطفی‌پور، (۱۳۸۷)، درآمدی به اصول و روش ترجمه، مرکز نشر دانشگاهی.
۱۰. شاتلورت، مارک و مویرا کاوی، (۱۳۸۵)، فرهنگ توصیفی اصطلاحات مطالعات ترجمه، (ترجمه فرزانه فرحزاد و دیگران)، نشر یلدا قلم.
۱۱. صفوی، کوروش، (۱۳۷۳)، از زبان‌شناسی به ادبیات نظم، انتشارات چشمه.
۱۲. صفوی، کوروش، (۱۳۷۴)، هفت گفتار درباره ترجمه، کتاب ماد.
۱۳. عبدالنواب، رمضان، (۱۳۶۷)، مباحثی در فقه اللغة و زبان‌شناسی عربی، (ترجمه حمید مشایخی)، انتشارات آستان قدس.
۱۴. فاتحی‌نژاد، عنایت‌الله، (۱۳۸۲)، درآمدی بر مبانی ترجمه، انتشارات آیه.
۱۵. فرحزاد، فرزانه، (۱۳۹۴)، فرهنگ جامع مطالعات ترجمه، نشر علمی.
۱۶. فقهی‌زاده، عبدالهادی، (۱۳۹۵)، کارگاه روش ترجمه، انتشارات سمت.
۱۷. لارسن، ام، (۱۳۸۷)، ترجمه بر اساس معنا، (ترجمه علی رحیمی)، انتشارات جنگل.
۱۸. مرتضایی، عزت‌الله، (۱۳۸۹)، میبیدی و تفسیر کشف‌الأسرار، خانه کتاب.
۱۹. معرفت، محمدهادی، (۱۳۷۹)، تفسیر و مفسران، مؤسسه فرهنگی التمهید.
۲۰. موندی، جرمی، (۱۳۸۹)، درآمدی بر مطالعات ترجمه، (ترجمه الهه ستوده‌نما و فریده حق‌بین)، نشر علم.
۲۱. میبیدی، رشیدالدین، (۱۳۸۲)، کشف‌الأسرار و عدة‌الأبرار، (تصحیح علی اصغر حکمت)، انتشارات امیرکبیر.

۲۲. ناظمیان، رضا، (۱۳۸۶)، فن ترجمه، انتشارات دانشگاه پیام نور.
۲۳. نصیری، حافظ، (۱۳۹۰)، روش ارزیابی و سنجش کیفی متون ترجمه شده از عربی به فارسی، انتشارات سمت.
24. Venuti, L. (1995). *The Translator Invisibility. A History of Translation*. London and New York: Routledge.





پروہشگاہ علوم انسانی و مطالعات فرہنگی
پرتال جامع علوم انسانی